

تبعیض های قانونی حقوق زن در ایران

مقایسه ای

با اعلامیه جهانی حقوق بشر

۲. محاسب

تبعیض های قانونی حقوق زن در ایران

مقایسه ای

با اعلامیه جهانی حقوق بشر

۲. محاسب



انتشارات ستاره

تبعیض‌های قانونی حقوق زن در ایران

نویسنده: م. م. محاسب

حروف‌چین: سازمان ارغنون - ۹۳۹۸۱۲

چاپ: نورتکس

تیراژ: سه هزار جلد

کتیبه: تهران - خیابان انقلاب - فروردین - ۶۶۳۵۸۸

خرداد ۱۳۵۸

تبعیض‌های قانونی حقوق زن در ایران

بیاد شیرزنان و رادمردانی که خون
خود را برای برابری حقوق انسان ها
ایثار کردند .

در حق تبعیض نیست

هر جا سخن از حقوق به میان می‌آید در محور آن آزادی و برابری قرار دارد. "انسان آزاد" کلامی نو نیست. بسیاری از متفکران دوران‌های قدیم و جدید از آن سخن بسیار گفته‌اند تا آنجا که دیگر لزومی به اثبات آن در این مختصر نمیباشد.

آزادی زندگی یا ادامه حیات و انجام آنچه برای بقا لازم است، آزادی کار و حق مطالبه ما حاصل کار (بمنظور رفع احتیاجات و همچنین رهایی از انقیاد و وابستگی)، آزادی استفاده از مواهب زندگی و آزادی‌های مشابه با طفل متولد میشوند و او بمحض تولد بعلت انسان بودن نه باعتبار

جنس، رنگ، نژاد و یا سایر عوامل دارای این آزادی‌ها میباشد و هیچ‌کس مجاز به سلب آنها از دیگری نیست. ولی از آنجا که خواسته‌ها و تمنیات بشر در مورد استفاده از آزادی خود گاهی متناقض و مغایر با امیال دیگران و مخل آزادی آنها است و چنانچه هر یک از افراد جامعه بخواهد آنچه را که مایل است انجام دهد، بدون اینکه رعایت حقوق و آزادی سایرین را بکند، اغتشاش و ناامنی ایجاد خواهد شد، لذا جامعه بمنظور برقراری نظم و آرامش و تنظیم روابط مردم گاهی آزادی افراد را مقید و محدود مینماید و این محدودیت را با وضع قوانین و مقررات که بنفع تمام افراد میباشد، انجام میدهد. پس در واقع انسان در ازاء از دست دادن مقداری از آزادی انفرادی خود، از مزایا و آسایش‌هایی که جامعه باو میدهد برخوردار میشود. بنابراین هر فردی زمانی حق و آزادی دیگران را محترم میشمارد که جامعه بموجب قوانین و مقررات، دیگران را مکلف به رعایت حق و آزادی او نماید. با اینحال در طول تاریخ همیشه طبقه یا گروهی از مردم که بعلت داشتن زور یا زر از پایگاه محکمتری برخوردار بودند، حقوق انسانی و آزادیهای مسلم دیگران را تضييع میکردند و توجیه آنها این بود که، اگر طبقه یا گروه محروم از حقوق انسانی خود، آگاه و یا بهره‌مند شوند، سرکش خواهند شد و نظم بهم خواهد خورد. بدین ترتیب تلاش میکردند محرومین را نسبت به حقوق خود در ناآگاهی نگهدارند و باین وسیله، آنها را در اسارت و بندگی خود قرار دهند. زیرا انسان ناآگاه متحمل بی‌چون و چرای بی‌عدالتی و تبعیض است. معهذا ستمدیدگان همیشه برای بدست آوردن برابری در استفاده از آزادی‌ها و موهبات زندگی به مبارزه ادامه داده‌اند و می‌دهند و پایه‌های نابرابری

را که بر عواملی چون رنگ، نژاد، جنس، فقر و غیره استوار است از میان بر میدارند و برای تضمین حقوق خود خواستار وضع قوانین لازم میشوند. یقیناً تا وقتی که قوانین، حقوق انسانی و طبیعی افراد را به اعتبار انسان بودن آنها نامین ننماید و همچنین تا زمانی که قوانین آزادی عده‌ای را صرفاً در جهت حفظ منافع عده دیگری محدود کند، نمیتوان آن قوانین را بی طرف و مترقی تلقی نمود، زیرا مساوات و برابری برای همه افراد جامعه اجرا نشده است و گروه محروم همچنان در برابر این عدم مساوات و بیعدالتی ناآرام و در عذاب میماند. از جمله گروههایی که کم و بیش در هر جامعه‌ای از حقوق سزاوار یک انسان و برابری برخوردار نبوده‌اند، زنان میباشند و این امر سالها و نسلها است که حتی از مادر به دختر به غلط بصورت اصل مسلم طبیعت منتقل شده است تا آنجا که مفهوم حق و آزادی در ذهن اکثریت زنان دگرگون و محوگشته یا از بعهده داشتن آن مرعوب شده‌اند و قوانین نیز این خطا را تشدید و تأیید کرده‌اند..

نظر به اینکه قانون باید جوابگوی نیازهای جامعه باشد و با توجه به شرایط و ویژگیهای آن تدوین شود و مسلماً جامعه امروز ما با جامعه قرن‌ها پیش متفاوت است، بنا بر این قوانینی که درخور احتیاجات آن زمان تهیه شده است، قاعدتاً نباید در مجموعه قوانین امروز وطن ما جایی داشته باشد. گذشته از آن که اجرای مقررات و قوانین در طویل‌المدت باعث ایجاد باور و اعتقاد خاصی در افراد جامعه می‌شود. بنا بر این اگر قوانین کلا" و در آخر موارد، حقوق کمتری برای زنان قائل شوند، اعتقادی مبنی بر منزلت کمتر زن در مردم بوجود می‌آید. مطالعه در ریشه و پیشینه قوانین نشان میدهد از علل اساسی تأمین حقوق بیشتر برای مردان شرکت

گسترده‌تر آنها در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی و نتیجتاً در دست داشتن قدرت مالی در خانواده بوده است .

این نوشته مقایسه‌ای از حقوق زن در قوانین معتبر و جاریه ایران (تا فروردین ماه ۱۳۵۸) با اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد و از ذکر تبعیض‌ها و اجحافات بسیاری که عملاً و از طریق عرف و سنت و فرهنگ جامعه نسبت به زنان اعمال میشود، خودداری شده است. در این مختصر سعی گردیده فقط موارد مهمتر که در حقوق زنان نسبت به حقوق مردان کسری و تبعیض وجود دارد و همچنین مواردی که حقوق آنها بکلی سلب شده است و اصولاً روح مرد سالاری در قوانین ایران اختصاراً و اجمالاً ذکر شود، زیرا توضیح کامل همه موارد به بحث و بررسی پرمناهی نیاز دارد که در حوصله این نوشته نیست. ضمناً مواردی که قوانین ایران حقوق همه افراد را اعم از زن و مرد طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر منظور ننموده است همچنین ارزیابی قوانین و سایر ایرادات آن در اینجا مورد نظر نمیباشد. دیگر آنکه به تبعیض‌هایی که قانوناً وجود دارد، اشاره شده است، بنابراین چون در مواد قانون کار و قانون استخدام کشوری ظاهراً تبعیضی دیده نمی‌شود یادی از آنها نشده، در حالی که عملاً و خارج از چهارچوب قوانین، حقوق زنان پایمال و نادیده انگاشته میشود، زیرا کارفرمایان و ادارات استخدام کننده اعم از بخش خصوصی و دولتی کارگر و مستخدم مرد را بعلمی، از جمله اینکه زنان درگیری بیشتری با مسایل خانوادگی خود دارند، بر زن ترجیح میدهند (مگر در مواردی که از نیروی کار ارزان زنان میتوانند استفاده کنند) و در حالی که در امر استخدام تبعیض اعمال میکنند در شرایط مساوی هم به زنان کارهای پایین تری واگذار میکنند و در

نتیجه حقوق کمتری باو میپردازند، هیچ کنترلی هم در این مورد از طرف هیچ مقام و گروهی وجود ندارد. متأسفانه با آنکه موانع قانونی وجود ندارد، ولی سنن و عرف و عادت که سعی در خازنه نشین نمودن زن و ممانعت او از آموزش و کسب حرفه‌ها و مهارت‌ها دارد، موانع قاطعی در امر اشتغال زنان و انتخاب آزادانه کار میباشند. واگذاری بار همه زحمتهای و مسئولیت‌های امور مربوط به داخل خانه بر دوش زنان و نبودن موسساتی که از کودکان نگهداری کنند، سدهای دیگری در راه اشتغال زنان است. امید است که در دوران انقلاب و حکومت عدل و مساوات کلیه کمبودها اصلاح شود و همه حقوق زنان و مردان بالسویه تامین و تضمین گردد.

۱۳۵۸/۱/۱

اعلامیه جهانی حقوق بشر

مقدمه :

از آنجا که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل میدهد،

از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیائی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده، آزاد و از ترس و فقر، فارغ باشند به عنوان بالاترین آمال بشر اعلام شده است،

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانون حمایت کرد

تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد ،
از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین ملل را مورد
تشویق قرار داد ،

از آنجا که مردم ملل متحد ، ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و
مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور ، اعلام
کرده‌اند و تصمیم راسخ گرفته‌اند که به پیشرفت اجتماعی ، کمک کنند و در
محیطی آزاد ، وضع زندگی بهتری بوجود آورند ،

از آنجا که دول عضو ، متعهد شده‌اند که احترام‌های و رعایت
واقعی حقوق بشر و آزادیهای اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تامین
کنند ،

از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای
اجرای کامل این تعهد ، کمال اهمیت را دارد ،

مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای
تمام مردم و کلیه ملل ، اعلام میکند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع ،
این اعلامیه را دائماً در مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که
بوسیله تعلیم و تربیت ، احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و
با تدابیر تدریجی و ملی و بین‌المللی ، شناسائی و اجرای واقعی و حیاتی
آنها ، چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای که
در قلمرو آنها می‌باشند ، تامین گردد .

ماده ۱

"تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با
هم برابرند . همه دارای موهبت عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به

یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. "

ماده ۲

"هر کسی میتواند بدون هیچگونه تمایز، از هر حیث منجمله نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است بهره‌مند گردد. بعلاوه هیچ تبعیضی بعمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیر خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی، محدود شده باشد. "

ماده ۳

"هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد. "

ماده ۷

"همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و بر علیه هر تحریکی که برای چنین تبعیضی بعمل آید، بطور تساوی از حمایت قانون بهره‌مند شوند. "

*

با توجه به مواد مذکور که قائل به حقوق مساوی برای همه افراد صرفنظر از هر خصوصیتی از جمله جنس می‌باشد و حمایت قانون را بالسویه

شامل کلیه انسانها، بدون هیچ تبعیضی میداند، ولی قوانین ایران در موارد بسیاری زن و مرد را بالتساوی از حمایت خود برخوردار ننموده و حقوق بیشتری را برای مرد بشرح زیر منظور داشته است:

الف - تابعیت

تابعیت عبارت بسیار ساده عبارت است از وابستگی فرد به یک دولت که در قبال آن وظایف و مسئولیت‌هایی دارد و در عوض از حمایت آن دولت برخوردار است.

چند مورد از مواردی که حقوق زن در مورد تابعیت باندازه حقوق مرد در قانون مدنی ایران منظور نشده، بشرح زیر ذکر میشود:

ماده ۹۷۶ " اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب میشوند:

- ۱ -
- ۲ - کسانی که پدر آنها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.
- ۳ -
- ۴ -
- ۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن بسن هیجده سال تمام لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند و الا قبول شدن آنها به تابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶- هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷-"

بنا بر این با توجه به مفاد این ماده :

۱- کسانی که مادر آنها ایرانی و پدر آنها خارجی باشد اگر در خارج

از ایران متولد شوند، تبعه ایران محسوب نمیشوند در صورتی که

بموجب بند ۲ این ماده کافی است که پدر ایرانی باشد گرچه مادر

خارجی باشد و در خارج هم متولد شود تبعه ایران محسوب میشود.

در ضمن بموجب بند ۵ این ماده اگر مادر ایرانی و پدر خارجی باشد

و فرزند در ایران متولد شود باید بلافاصله پس از رسیدن به سن

هیجده سال تمام، لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشد،

در صورتی که اگر پدر ایرانی باشد چنین شرطی وجود ندارد

۲- بموجب بند ۶ این ماده، مرد ایرانی اگر با زن خارجی ازدواج کند

آن زن تبعه ایران محسوب میشود، ولی زن ایرانی اگر با مرد خارجی

ازدواج کند آن مرد تبعه ایران محسوب نمیشود.

به مبحث تابعیت در قانون ایران، ایرادات دیگری در این زمینه

وارد است، ولی بعلت پیچیده بودن مطلب و خودداری از تطویل کلام از

بیان آن صرفنظر میشود.

ب- موارد عدم تساوی حقوق مادر و پدر نسبت به فرزندان

۱- ولایت

۲- تعیین وصی

۱ - ولایت

چون اطفال نارسیدن به سن قانونی بموجب قانون محاز به احرا و اعمال حقوق و اداره اموال خود نمیشدند بنا براین در مرتبه اول شخصی که ولی نامیده میشود بنمایندگی از طرف او اقدام میکند. این امر را ولایت گویند. بموجب قانون مدنی ولایت فہرا " از آن پدر و جد پدری است و مادر هیچگونه حقی ندارد.

مادہ ۱۱۸۵ " طفل صغیر تحت ولایت قہری پدر و جد پدری خود میباشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی کہ عدم رشد یا جنون او متصل بصغر باشد. "

مادہ ۱۱۸۱ " ہر یک از پدر و جد پدری نسبت بہ اولاد خود ولایت دارند. "

پس از تدوین قانون حمایت خانوادہ با اینکه باز ہم ولایت از آن پدر است ولی در بعضی موارد کہ عبارت باشد از فوت پدر یا خیانت یا بی لیاقتی او در ادارہ امور فرزند یا اینکه خود پدر محجور شود یعنی بعلت دیوانگی یا علل دیگر صلاحیت ادارہ امور مالی و حقوقی را نداشته باشد، بشرح مادہ ۱۵ مادر ممکن است با تصویب دادگاہ از حق ولایت بر فرزند خود برخوردار شود ولی در صورتی کہ این مادر ازدواج کند مجدداً حق ولایت از او سلب میشود.

مادہ ۱۵ قانون حمایت خانوادہ مقرر میدارد، طفل صغیر تحت ولایت قہری پدر خود میباشد در صورت ثبوت حجر (ممنوعیت از مداخلہ در ادارہ اموال و اجرای حقوق) یا خیانت یا عدم قدرت و لیاقت او در ادارہ امور صغیر یا فوت پدر بہ تقاضای

دادستان و به تصویب دادگاه شهرستان حق ولایت هر یک از جد پدری یا مادر تعلق میگیرد..... در صورتی که مادر صغیر شوهر اختیار کند حق ولایت او ساقط خواهد شد... با ملاحظه موارد فوق بی سهمی مادر در امر ولایت (مگر در موارد خاص و مشروط و محدود) کاملاً مشهود است.

بدین ترتیب جای تعجب است وقتی که شرکت زنان در اداره امور مملکت از طریق انتخابات حتمی مییابد زیرا با محرومیت آنان از این حق مسلمشان حکومت مردم بر مردم مصداق پیدا نخواهد کرد چون نیمی از ملت در حکومت شرکت ندارند، چگونه ایشان که از جانب خود و به عنوان نماینده از طرف عده کثیری میتوانند در اداره امور مملکت دخالت داشته باشند قانون اداره امور فرزندشان را به آنها واگذار نکرده است. خاصه اینکه زن میتواند قانوناً در امور مالی خود مستقلاً و بی نیاز از اجازه شوهر، پدر و یا هر کس دیگر اقدام کند و این بمنزله آن است که اصولاً اهلیت برای اجرای حقوق را دارد. ضمناً میتواند با داشتن وکالت از یک مرد اموال و امور فرزند او را اداره کند. حال معلوم نیست چطور قانوناً اجرای حقوق فرزند خودش بعهده او واگذار نمیشود.

۲- تعیین وصی

ماده ۸۶۰ "غیر از پدر و جد پدری کس دیگر حق ندارد بر صغیر وصی منن کند."

ماده ۱۱۸۸ "هر یک از پدر و جد پدری بعد از وفات دیگری میتواند برای اولاد خود که تحت ولایت او مییابد وصی معین کند

تا بعد از فوت خود در نگاهداری و تربیت آنها مواظبت کرده
و اموال آنها را اداره نماید . "

بنا براین بموجب قانون فقط پدر و حد پدری میتواند برای فرزند
صغیر وصی تعیین کند یعنی مادر از چنین حقی برخوردار نیست و
نمیتواند برای فرزند خود بعد از مرگش وصی تعیین کند .

توضیح :

تا قبل از تدوین قانون حمایت خانواده ، قانونگذار برای حضانت یا
نگهداری اطفال پس از جدائی پدر و مادر بموجب قانون مدنی و قانون
راجع به ازدواج حق بیشتری برای پدر قائل شده بود و مادر فقط تا
دو سالگی پسر و هفت سالگی دختر اولویت داشت و بعد از آن نگهداری
کودک با پدر بود ، گذشته از آنکه در طی این سنین کودک ، اگر مادر
ازدواج میکرد طفل را از او میگرفتند .

ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی و ماده ۱۵ قانون راجع به ازدواج "نسبت به حق
نگهداری اطفال مادر تا دو سال از تاریخ ولادت او اولویت
خواهد داشت . پس از انقضای این مدت حق نگاهداری با پدر
است ، مگر نسبت به اطفال اناث که تا سال هفتم آنها حق
حضانت با مادر خواهد بود . "

ماده ۱۱۷۰ قانون مدنی و ماده ۱۶ قانون راجع به ازدواج " اگر مادر طفل
در مدتی که حق حضانت با اوست بپذیری شوهر کند
پدر از اولاد نگاهداری خواهد کرد . "

با تدوین قانون حمایت خانواده، حقوق مساوی برای پدر و مادر در مورد نگهداری اطفال منظور شده است و باین ترتیب در حال حاضر با وجود این قانون تبعیضی در این مورد وجود ندارد.

ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده "در کلیه مواردی که گواهی عدم امکان سازش صادر می‌شود دادگاه ترتیب نگهداری اطفال و میزان نفقه ایام عده را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین و مصلحت اطفال معین می‌کند..... دادگاه همچنین ترتیب ملاقات اطفال را برای طرفین معین می‌کند....."

بنا براین اکنون دادگاه با توجه به وضع اخلاقی و مالی پدر و مادر و همچنین مصلحت اطفال، نگهداری آنها را به پدر یا مادر هر کدام که با صلاحیت‌تر باشند واگذار خواهد کرد.

ج - قیمومت

هرگاه کسی محجور باشد یعنی بسن ۱۸ سال تمام نرسیده باشد یا دارای عقل معاش نباشد و یا دیوانه باشد و دارای ولی یا وصی هم نباشد از طرف مقامات صلاحیت دار قضائی برای او قیم تعیین میشود تا بنماینده امور مالی او را انجام دهد و حقوقش را اعمال نماید.

در مورد قیم شدن نیز قانونگذار حقوق بیشتری برای مرد قائل شده است.

ماده ۱۲۳۳ قانون مدنی "زن نمیتواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند."

بدین معنی که اگر زن بخواهد قیمومت دیگری را قبول کند رضایت شوهر شرط است و حتی اگر از شوهر سابق خود فرزند داشته باشد قبول قیمومت او نیز موکول به رضایت شوهر جدید است .

بموجب ماده ۱۲۵۱ قانون مدنی ، هرگاه زن بی شوهری ولو مادر مولی علیه (کسی که تحت سرپرستی ولی قانونی قرار گرفته است) که به سمت قیمومت معین شده است اختیار شوهر کند باید مراتب را در ظرف یکماه از تاریخ انعقاد نکاح بمدعی العموم (دادستان) بدایت حوزه اقامت خود یا نماینده او اطلاع دهد.....

ماده ۱۲۵۲ قانون مدنی " در مورد ماده قبل اگر قیم ازدواج خود را در مدت مقرر به مدعی العموم یا نماینده او اطلاع ندهد مدعی العموم میتواند تقاضای عزل او را بکند . "

ماده ۶۱ قانون امور حسبی " پدر یا مادر محجور مادام که شوهر ندارد با داشتن صلاحیت برای قیمومت بر دیگران مقدم میباشد . "

با ملاحظه مواد فوق مشاهده میشود عوامل منفی و شرایط محدود کننده فقط برای زنان وجود دارد و هیچیک از محدودیت ها نه اجازه زن و نه ازدواج مرد مانعی برای قیم بودن او نیست .

د - ارث

گرچه عدم تساوی در ارث غالباً " تبعیض در سهم الارث پسر را که دو برابر سهم الارث دختر میباشد به ذهن متبادر میکند ولی در سایر

موارد نیز از جمله سهم الارث پدر و مادر از فرزند، زن و شوهر از یکدیگر و حتی در طبقات و درجات خویشاوندی دیگر مثلاً "اولاد اولاد، جد و جده و عمو و عمه این تفاوت و تبعیض وجود دارد. برای روشن شدن مطلب عین قسمت‌هایی از چند ماده قانون مدنی نقل مینود:

تبعیض در سهم الارث پدر و مادر :

ماده ۹۰۶ " اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشد موجود نباشد هر یک از اسیوبین در صورت انفراد تمام ارث را می‌برد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر یک ثلث و پدر دو ثلث میبرد

تبعیض در سهم الارث جد و جده :

ماده ۹۲۳ مقرر میدارد، هرگاه ورثه متوفی اجداد و حداث مادری و پدری متعدد باشد یک ثلث ترکه (دارائی متوفی) به جد و جده مادری و دو ثلث دیگر به جد و جده پدری میرسد و در تقسیم این دو ثلث سیر آنها سهم ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

تبعیض در سهم الارث دختر و پسر :

طبق ماده ۹۰۷ اگر متوفی اسیوبین (پدر و مادر) نداشته و یک یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه به طریق ذیل تقسیم میشود:
..... اگر اولاد متعدد باشند و بعضی از آنها

پسر و بعضی دختر باشند، پسر دو برابر دختر میرد.

تبعیض در سهم الارث اولاد اولاد :

بموجب ماده ۹۱۱، تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل به عمل می‌آید یعنی هر نسل حصه (سهم) کسی را میرد که بتوسط او به میت میرسد بنابراین اولاد پسر دو برابر اولاد دختر می‌برند. در تقسیم بین افراد یک نسل پسر دو برابر دختر می‌برند.

تبعیض در سهم الارث عمو و عمه :

طبق ماده ۹۳۱، هرگاه وارث متوفی عمو و عمه با هم باشند ...
..... در صورتیکه همه ابوی یا ابی (پدری) باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

تبعیض در سهم الارث زن و شوهر از یکدیگر :

ماده ۹۲۷ مقرر میدارد، در تمام مواد مذکوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض (سهم الارث) خود را از اصل ترکه میرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.....

ماده ۹۴۶ "زوج از تمام اموال زوجه ارث میرد لکن زوجه از اموال ذیل:

(۱) از اموال منقوله از هر قبیل که باشد

(۲) از ابنیه و اشجار.

بنا بر این زن از زمین شوهر ارث نمی‌برد.

- ماده ۹۴۷ "زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها..."
- ماده ۹۴۹ "در صورت نبودن هیچ وارث دیگری بعیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفات خود را میبرد لکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود."
- ماده ۹۴۵ "اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمی برد لکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد."
- سنا برای این اگر زن در این مورد قبل از شوهر بمیرد شوهر از او ارث میبرد و این یک تبعیض روشن است.

ماده ۱۳ - اعلامیه جهانی حقوق بشر

- ۱- هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.
 - ۲- هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.
- ولی زنان همانند مردان از حق منظور در بند ۲ این ماده برخوردار نیستند زیرا بموجب قانون گذرنامه خروج زن شوهردار از ایران موکول و منوط به اجازه شوهر است در صورتیکه عکس مورد وجود ندارد.

ماده ۱۶ - اعلامیه جهانی حقوق بشر

- ۱- هر زن و مرد بالعی حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. موقع انعقاد عقد زناشویی، در اثنای مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی میباشند.
- ۲- ازدواج باید با رضایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.
- ۳- خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماع است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره‌مند شود.

بررسی قوانین ایران و تطبیق آن با این ماده نشان میدهد قوانین ایران حقوق بیشتری را در موارد فوق برای مردان قائل شده است بدین شرح :

۱- اجازه مخصوص برای ازدواج با مرد خارجی
ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی "ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوص از طرف دولت است."

ماده ۱۷ قانون راجع به ازدواج ".....
ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه در مواردی که مانع قانونی ندارد موقوف به اجازه مخصوص بوده و دولت باید در هر نقطه مرجعی را برای دادن اجازه معین نماید. هر خارجی که بدون اجازه مذکور در فوق زن ایرانی را ازدواج نماید به حبس تادیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد."
در صورتی که بموجب ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی " دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زنی که تبعه - ارج باشد موقوف به اجازه مخصوص نماید."
ملاحظه میشود ازدواج مردان با زنان خارجی فقط در مواردی موقوف به اجازه مخصوص است.

۲ - اجازه پدر یا جد پدری برای ازدواج دختران حتی بعد از ۱۸ سالگی ازدواج دختران بموجب ماده ۱۰۴۳ متوقف به اجازه پدر یا جد پدری است در صورتیکه ازدواج پسر فقط منوط به اراده شخص اوست و نیازی به اجازه پدر یا جد پدری ندارد.

ماده ۱۰۴۳ " نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه بیش از ۱۸ سال تمام داشته باشد متوقف به اجازه پدر یا جد پدری اوست هرگاه پدر یا جد پدری بدون علت موجه از دادن اجازه مصایقه کند دختر میتواند با معرفی کامل مردی که میخواهد به او شوهر کند و شرایط نکاح و مهری که بین آنها قرار داده شده به دفتر ازدواج مراجعه و بتوسط دفتر مزبور مراتب را به پدر یا جد پدری اطلاع دهد و بعد از ۱۵ روز از تاریخ اطلاع دفتر مزبور میتواند نکاح را واقع سازد. ممکن است اطلاع به وسایل دیگری غیر از دفتر ازدواج به پدر و یا احد داده شود ولی باید اطلاع مزبور مسلم باشد. "

در ضمن بطوریکه ملاحظه شد این پدر و جد پدری است که باید اجازه دهد و مادر در این مورد هیچگونه سمت و حقی ندارد.

۳ - اقامتگاه

ماده ۱۰۰۵ " اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است معذالک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنی که با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد. "

اقامتگاه عبارت است از محلی که شخص برای زندگانی و امور مهم خود اختیار میکند.

با توجه به ماده مزبور اقامتگاه زن قانوناً "اقامتگاه شوهرش میباشد و زن در صورتی میتواند اقامتگاه شخصی جداگانه‌ای داشته باشد که یا شوهرش رضایت دهد و یا اینکه دادگاه احازه دهد بعبارتی دیگر او صرفاً" به اراده و خواست خود نمی‌تواند اقامتگاهش را انتخاب کند در صورتیکه شوهر اختیار تعیین اقامتگاه خود را دارد و نیازی به رضایت زن یا احازه دادگاه ندارد.

۴ - سکونت زن در منزل شوهر

ماده ۱۱۱۴ "زن باید در منزلی که شوهر تعیین میکند سکنی نماید مگر آنکه اختیار منزل به زن داده شده باشد."

ماده ۱۱ قانون راجع به ازدواج "تعیین منزل زن با شوهر است مگر خلاف آن شرط شده باشد."

بنا بر این اصل آن است که تعیین مسکن و منزل زن با شوهر است و حق مرد در این مورد هم بیشتر از زن است.

۵ - موارد فسخ نکاح

و آن مواردی است که هر یک از طرفین ازدواج میتواند به اراده خود رابطه زناشویی را از هم بگسلد. در این موارد شرح مواد ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ مرد از حقوق بیشتری برخوردار است.

طبق ماده ۱۱۲۲، عیوب دلیل در مرد که مانع از ایفاء وظیفه

- زناشویی باشد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود .
- ۱ - عنن (ناتوانی جنسی) بشرط اینکه بعد از گذشتن یکسال از تاریخ رجوع زن به حاکم رفع نشود .
 - ۲ - خصی (اخته بودن)
 - ۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی
- ماده ۱۱۲۳ مقرر میدارد ، عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود :
- ۱ - قرن (استخوان زائدی که در حلوی آلت تناسلی بعضی از زنان است و مانع نزدیکی با او میشود)
 - ۲ - جدام
 - ۳ - برص (سفیدی که در پوست انسان پیدا میشود)
 - ۴ - افشاء (یکی شدن مجرای حیض و غایط و یا مجرای بول و حیض)
 - ۵ - رمین گیری
 - ۶ - نابینائی از هر دو چشم

*

۶- ریاست خانواده

ماده ۱۱۵۵ " در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است . " بدین ترتیب قانونگذار کانون خانوادگی را نیز در گیر سلسله مراتب نموده است و نه تنها رابطه رئیس و مرئوسی را که با هم ترازوی و یکی بودن زن و شوهر سازگار نمی باشد بر خانواده ها حاکم کرده بلکه بدون هیچ قید و شرطی ریاست را از آن شوهر نموده در حالی که ممکن است شوهر از نظر قوای دماغی و مغزی و نیروی تفکر و عقل معاش از زن

خود کمتر باشد .

۷- تعدد زوجات

تعداد زوجات یا چند زنی که قبل از قانون حمایت خانواده کاملاً آزاد و بلا شرط بود در ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده محدود به مواردی بشرح زیر شده است :

ماده ۱۶ "مرد نمی تواند با داشتن زن همسر دوم اختیار کند مگر در موارد زیر :

- ۱- رضایت همسر اول .
 - ۲- عدم قدرت همسر اول به ایفای وظایف زناشویی .
 - ۳- عدم تمکین زن از شوهر .
 - ۴- ابتلاء زن به جنون یا امراض صعب العلاج موضوع بندهای ۵ و ۶ ماده ۸ .
 - ۵- محکومیت زن وفق بند ۸ ماده ۸ .
 - ۶- ابتلاء زن به هرگونه اعتیاد مضر برابر بند ۹ ماده ۸ .
 - ۷- ترک زندگی خانوادگی از طرف زن .
 - ۸- عقیم بودن زن .
 - ۹- غائب مفقود الاثر شدن زن برابر بند ۱۴ ماده ۸ "
- غائب مفقود الاثر کسی است که از غیبت او مدت نسبتاً مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نباشد .
- (ماده ۸ که به بندهای آن در این ماده اشاره شده مربوط به طلاق است و در قسمت دیگر این نوشته توضیح داده شده است) .

بطوریکه دیده میشود در ۸ مورد بدون رضایت زن اول زن دوم به کانون زناشوئی او تحمیل میشود و فقط در یک مورد موکول به رضایت اوست که آنهم هیچ منطقی باور نمی‌کند زنی واقعا" و قلبا" به وجود رقیب در زندگی خود رضایت دهد. این رضایت زن مسلما" بخاطر عللی از جمله ترس از عدم تامین مالی او بعد از حدائی از شوهرش و یا عدم تحمل نگاه‌های سنگین جامعه به او بعنوان یک زن مطلقه میباشد. بهر صورت به موجب این ماده از قانون و حدودی زائد و ناخواستنی به زندگی زناشوئی زن وارد میشود و حقوق او در این زمینه مورد تجاوز قرار میگیرد. اصولا" باید دید بهره‌مندان از تعدد زوحات چه کسانی هستند؟ یقینا" این موضوع نمی‌تواند مورد نظر طبقه وسیع کم درآمد باشد که با حاصل تلاش و کار خویش به زحمت قادر است خود را سیر نموده و امکانات یک زندگی محقرانه را فراهم آورد. تعدد زوحات حتی درمان بنیادی بدبختی زنان محتاجی که به اجبار و برخلاف میل قلبی خود در طلب لقمه‌ای نان پا بر سر کاخ سعادت زناشوئی زن دیگر میگذارند نیست. اگر بیوه زنان مورد عنایت و حمایت دولت میباشند باید از تامین اجتماعی برخوردار شوند نه اینکه قوانینی احراء شود که کانون‌های زناشوئی دائما" در بیم تزلزل و تحمل رقیب و زائده باشد تا زنان بی شوهر فارغ از تحمل سایه ناپدیری بر فرزند خود روزگار بگذرانند.

چند زنی موحبی است برای بی تعادلی کانون خانوادگی که بطور متعارف صرفا" بر اساس علاقه و مشارکت دو جانبه فقط یک زن و یک مرد و فرزندان مشترک آنها میتواند استوار باشد و زن بعدی به منزله زائده‌ای است بر این کانون و علتی برای پاشیدن آن، کما اینکه در بررسی آماری

علل طلاق، یکی از بالاترین ارقام را دارا بود که البته بعد از تدوین قانون حمایت خانواده و محدودیت آن رقم کوچکتری را تشکیل داد.

اختیار بیش از یک زن در مذهب نیز موکول به اجرای عدالت می‌باشد و بنظر نمی‌رسد در عمل امکان پذیر باشد گرچه در جامعه‌ای که واحد همه سنجش‌ها پول است مفهوم عدالت نیز از این نوع ارزیابی برکنار نیست و بغلط تمکن مالی مرد و صرفاً "تامین نیازهای مادی زنان" دلیل اجرای عدل است ولی واقعاً چگونه مردی قادر است عدالت را برقرار کند در حالی که با گرفتن زن بعدی بدون توجه به نیازهای معنوی و عاطفی احساسات همسر اول را جریحه‌دار نموده و به عواطف او لطمه وارد کرده و در همانجا عدالت را کشته است و دیگر عدالتی باقی نگذارده تا اجرا بشود یا نشود. در ضمن باید دید در قوانین اسلام برای مردی که بدون توجه به اصل رعایت عدالت همسرهای متعدد اختیار میکند چه عقوبت و محازاتی در نظر گرفته شده و اصولاً این امر چه ضمانت اجرایی دارد و تحت چه شرایطی اجرای عدالت تحقق یافته تلقی می‌شود؟

اقدام اساسی در این مورد عبارت است از محو شرایط مادی و ذهنی که موجب تعدد زوجات می‌شود و آن موانعی است که سد تکامل شخصیت واقعی زن می‌باشد و شرایطی است که مانع اتکاء او بر توانایی‌هایش برای انجام کار و گذراندن زندگی از حاصل آن و عدم برخوردار بودن او از تامین اجتماعی است و احباراً "دست نیاز او را بسوی دیگری دراز می‌کنند و وادارش می‌آید. آفت یک قانون خانوادگی شود. همچنین عواملی که باعث می‌شود جوانی بعلت فشارهای مالی و بار سنگین هزینه‌ها قادر به تشکیل زندگی زناشویی نباشد و در نتیجه محرومیت از داشتن یک رابطه سالم

جنسی در فساد و هرزگی عوطه ور گردد و از طرفی دیگر همین عوامل امکان حرمسراداری را برای دیگری فراهم میکند. آزادی تعدد زوجات و رواج آن حواسته مردان مرفه و یک امنیاز قانونی دیگری برای آنان است و در واقع ادامه تبعیض‌ها و ناعید نابرابری‌های مادی است که نان کسی را در دست دیگری قرار میدهد. گذشته از آنکه در کشور ایران سا توحه به آخرین سرشماری سال ۱۳۵۵ که جمعیت زنان حدود ۱۶ میلیون نفر و تعداد مردان حدود ۱۷ میلیون نفر یعنی یک میلیون بیش از زنان است سیازی به آزادی تعدد زوجات نیست زیرا این نمایانگر آن است که تعداد کافی زن و مرد برای ازدواج با هم و برخوردار از روابط مشروع وجود دارند. آنچه باید صورت پذیرد محو بقایای افکار قرون وسطایی در اذهان عمومی و تغییر آن نحوه تفکری میباشد که زن را شیئی خریداری برای خوشگذرانی و وسیله ساده تولید مثل میدانند و پاره کردن زنجیرهایی است که زن را وابسته به مرد و در انقیاد او قرار میدهد و مانع اتکاء وی بر خویشتن و اداره و سرپرستی خود و فرزندانش میباشد. آنچه باید شایع گردد ایجاد اعتقاد در شوهر نسبت به حفظ حرمت همسر خود و ارزش نهادن بر شخصیت و عواطف اوست تا خطوطی چند که در میانسالی بر چهره وی نقش مینندد خدشهای به استحکام زندگی زناشویی وارد نیآورد. آنچه باید انجام شود اعتلاء نیروی تفکر و توسعه توان اندیشه و تقویت احساس محبت و وفاداری در زن و مرد میباشد تا با اتکاء بر عشق و قابلیت‌های یکدیگر در چرخاندن زندگی مشترک که هر روز نیز مشکل‌تر میشود بکوشند. حال اگر مردی یا داشتن همسر بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید بموجب ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده

به حبس جنحه‌ای از ششماه تا یکسال محکوم خواهد شد. و در صورت گذشت همسر اولی تعقیب کیفری یا احرای محازات موقوف میشود.

مسلم است زنی که تنها نان‌آور او و فرزندانش شوهرش میباشد از شکایت و تعقیب وی خودداری میکند زیرا در مدت حبس و بعد از آن چون سابقه کیفری برای مرد ایجاد شده دیگر قادر به کار کردن و تحصیل درآمد نیست و این لطمه بزرگتری است که به زن و فرزندانش وارد میشود. ضمن اینکه به هر حال ازدواج دوم بقوت خود باقی است و باطل نمیشود.

ناگفته نماند چون ازدواج مجدد مرد که بدون اجازه دادگاه واقع شده باشد از موارد حرام قابل گذشت است یعنی تعقیب محرم موقوف به شکایت متضرر از حرم است بنابراین به موجب ماده ۴۸ قانون محازات عمومی زن اول فقط تا ششماه از تاریخ اطلاع حرم حق شکایت دارد.

چند زنی که در ممالک پیشرفته و اکثریت حوامع عقب مانده دیده نمی‌شود در قانون حمایت خانواده بشرحی که گذشت منظور شده است.

اموال حاصل در دوران ازدواج

در مورد اموال حاصل از دوران ازدواج نیز هیچگونه مقرراتی در قوانین ایران موجود نیست و اکثراً " اموالی که در دوران زناشویی بدست می‌آید به اسم شوهر ثبت شده و متعلق به او می‌باشد زیرا اغلب زنان ایرانی خانه‌دار هستند و این شوهر است که بکار خارج از خانه اشتغال داشته و پول را در اختیار دارد. متأسفانه زنان خانه‌دار که دوشادوش شوهران خود در زمانی که آن‌ها در خارج از منزل کار میکنند ایشان هم در داخل خانه مشغول بکار هستند هیچ سهمی در اموال ندارند و این مشکل بخصوص در صورت طلاق و فوت شوهر نمایان میشود. همچنین در مورد چند زنی مرد بی اثر نیست. زیرا زنی که تمام نیرو و جوانی خود را بی‌پای شوهر سپری کرده و مردش با تکیه بر تلاش‌ها، مراقبت‌ها و آسایشهایی که آن زن برای او و فرزندانش فراهم کرده بهتر توانسته بکار اشتغال ورزد و درآمدی کسب نماید و مالی گردآورد با وارد شدن زن جدید شریک

از ره رسیده‌ای برای این اموال پیدا میشود .
بدیهی است منظور از اموال حاصل در دوران ازدواج اموالی نیست
که بوسیله ارث یا هبه یا موارد مشابه به زوجین میرسد بلکه اموالی مورد
نظر است که در نتیجه کار و فعالیت در طول زندگی مشترک بدست آمده
است . سئوالاتی از حمله اینکه آیا در این مورد باید قانون لازم‌الاتباعی
وجود داشته باشد یا موضوع بصورت قراردادی بین طرفین ازدواج که مایل
هستند منعقد شود و اینکه آیا تعارض‌هایی با سایر قوانین ایجاد خواهد
کرد یا نه و چه تدابیری باید برای رفع تعارض‌ها اندیشیده شود و آیا
زوجین در تمام یا قسمتی از اموال بدست آمده شریک می‌باشند در خور
بحث و بررسی و مطالعه مفصل است که در اینجا از آن صرف‌نظر میشود .

طلاق

قبل از تصویب قانون حمایت خانواده موادی که در قانون مدنی راجع به طلاق وجود داشت حقوق یکجانبه و بیشتری را برای مرد منظور مینمود از جمله ماده ۱۱۳۳ "مرد میتواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد."

ولی بموجب ماده ۸ قانون حمایت خانواده موارد طلاق مشابه و مساوی برای زن و مرد منظور شده است. ماده ۸ قانون حمایت خانواده: "در موارد زیر زن یا شوهر حسب مورد میتواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد گواهی

عدم امکان سازش صادر خواهد کرد:

- ۱ - توافق زوجین برای طلاق .
- ۲ - استتکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تادیه نفقه همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفاء هم ممکن نباشد .
- ۳ - عدم تمکین زن از شوهر .
- ۴ - سوء رفتار و یا سوء معاشرت هر یک از زوجین بحدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیر قابل تحمل نماید .
- ۵ - ابتلاء هر یک از زوجین به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشوئی برای طرف دیگر در مخاطره باشد .
- ۶ - جنون هر یک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد .
- ۷ - عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافعی یا مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد .
- ۸ - محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال بازداشت شود یا به حبس و جزای نقدی که مجموعاً منتهی به پنج سال یا بیشتر حبس و بازداشت شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد .
- ۹ - ابتلاء به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشوئی را غیر ممکن سازد .
- ۱۰ - هرگاه زوج همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید .

۱۱- هر یک از زوجین زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است.

۱۲- محکومیت قطعی هر یک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد. تشخیص اینکه جرمی مغایر با حیثیت و شئون خانوادگی است با توجه به وضع و موقع طرفین و عرف و موازین دیگر با دادگاه است.

۱۳- در صورت عقیم بودن یکی از زوجین به تقاضای طرف دیگر همچنین در صورتی که زوجین از جهت عوارض و خصوصیات جسمی نتوانند از یکدیگر صاحب اولاد شوند.

۱۴- در مورد غایب مفقودالایر با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی " (ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: "هرگاه شخص چهار سال تمام غایب مفقودالایر باشد زن او میتواند تقاضای طلاق کند در اینصورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق میدهد. ") بنابراین:

- در صورتی که زن و شوهر با هم توافق کنند و هر دو راضی باشند از هم جدا شوند.

- اگر شوهر نفقه زن خود را که قانوناً (ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی) عبارت است از تامین خوراک، پوشاک و مسکن، اثاث خانه در حد متعارف نپردازد و یا اینکه سایر حقوق واجبه زن را ایفا نکند و از همستر شدن با زن خود خودداری کند و امکان اینکه او را مجبور به پرداختن این مخارج یا انجام وظایف زناشویی بنمایند وجود نداشته باشد.

- چنانچه زن یا شوهر آنقدر بد رفتار باشد که طرف دیگر نتواند تحمل

کند .

– اگر هر کدام از طرفین به مرضی مبتلا شود که صعب‌العلاج بوده و ادامه زندگی با آن همسر ، موجب مخاطره برای طرف دیگر باشد .

– در صورتی که زن یا شوهر به پنجسال یا بیشتر بازداشت و حبس محکوم شود و حکم مجازات در حال اجرا باشد .

– اگر زن یا مرد ، حکم دادگاه را در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه رعایت نکند ، توضیح آنکه موجب ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده اگر زن بکاری اشتغال ورزد که مخالف مصالح خانوادگی یا حیثیات وی یا مرد باشد ، شوهر میتواند به دادگاه مراجعه کند و دادگاه آن زن را از اشتغال به آن کار منع میکند همینطور زن میتواند چنین تقاضائی را در مورد شغل شوهر که مخالف حیثیت باشد از دادگاه بنماید و دادگاه در صورتی که اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود مرد را از اشتغال به آن شغل منع میکند .

در این موارد و سایر بندهای ماده ۸ قانون مزبور بطوری که گذشت دادگاه پس از رسیدگی بموضوع و احراز آن گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد .

ناگفته نماند دادگاه میتواند هر نوع تحقیق و اقدامی را که برای روشن شدن موضوع و احقاق حق لازم میدانند از قبیل تحقیق از گواهان و مطلعین و استمداد از مددکاران اجتماعی و غیره به هر طریق که مقتضی باشد انجام دهد (ماده ۳ قانون حمایت خانواده) . همچنین دادگاه مکلف است در صورت تقاضای هر یک از طرفین ، و یا راساً دعوی را به یک تا سه داور ارجاع نماید (ماده ۵ قانون حمایت خانواده) .

در حال حاضر با وجود قانون حمایت خانواده در باب طلاق ظاهراً تبعیضی وجود ندارد ولی در عمل بعلت اینکه در صد بسیار کمی از زنان بکار خارج از خانه اشتغال دارند و میتوانند در حد ناچیزی دارای استقلال مالی باشند و اکثریت زنان خانه‌دار میباشند که پس از طلاق از هیچگونه تأمین مالی برخوردار نیستند، لذا اجباراً شوهر ناب و زندگی پر مشقت رناشویی را تحمل میکنند. گذشته از آنکه عدم قبول و پذیرش طلاق دختر از طرف خانواده‌ها و همچنین تأثیر عرف و فرهنگ جامعه که طلاق زن را امری ناپسند و مذموم میدانند موانع دیگری بحساب می‌آیند بنابراین عملاً این ماده از قانون برای زنان بلااستفاده است.

گرچه تعداد زیاد طلاق در سال‌های اخیر این توهم را پیش آورده که ایرادی در قانون مربوطه می‌باشد ولی باید افزایش کل جمعیت ایران را نسبت به سال‌های گذشته و نتیجتاً تعداد ازدواج‌ها و طلاق‌های بیشتر را در نظر گرفت. آمار امروز طلاق در نسبت با جمعیت امروز، با تعداد طلاق‌های فرضاً ۲۰ سال پیش در قیاس با جمعیت آنروز، باید مقایسه شود.

علل بالا رفتن رقم جدایی‌ها را در فساد جامعه باید جستجو کرد. شک نیست وقتی کسی اعتیاد مضر دارد که بهیچوجه ترک نمیکند و این اعتیاد گذشته از آنکه به اساس زندگی زناشویی لطمه وارد میکند در نسل هم اثر میگذارد، همسر او باید بتواند از حق طلاق استفاده کند. اقدام اساسی برای پایین آوردن تعداد طلاق نه کم و زیاد کردن موارد قانونی آن میباشد، نه محدود کردن اختیارات زن یا مرد، بلکه محو و از جا کندن عللی است که پاشیدگی زندگی مشترک را موجب میشود و ریشه آن بیشتر

در عوامل اقتصادی و اجتماعی جامعه است. مسلم اگر اعتیاد در عرصه جامعه نابود شود دیگر طلاقی تحت این عنوان صورت نخواهد گرفت و اگر شرایط موجود شخص را ناگزیر از ارتکاب جرم ننماید و همچنین حداقل امکانات مادی برای کانون‌های زناشویی فراهم باشد و شرایط زندگی و عوامل محیط آنچنان باشد که بر روان و اعصاب افراد آرامش حکمفرما گردد نه آنکه زن و شوهر را خسته و عاصی از مصائب و درگیری‌های دیگر که در ارتباط با امر زناشویی و خصوصیات شخصی طرفین نمیباشد رودرروی یکدیگر قرار دهد آمار طلاق بسیار کم خواهد شد.

در غیر اینصورت پایین آوردن آمار جدائی‌ها با وسایل دیگر از جمله محدود و پایمال کردن حق طلاق زنان و اجبار آن‌ها به تحمل ظلم و آزار شوهری فاسد عملی مغایر با حقوق انسانی است. محروم نمودن زنان از حقوق مساوی برای طلاق با دلخوشی اینکه کانون‌های زناشویی کمتر بپا شد، گذشته از آنکه اعمال تبعیض است، عملی است دگرگونه، زیرا کانون ازدواج وسیله‌ای است برای سعادت و آسایش انسان‌ها نه خود هدفی که انسان‌ها برای استحکام آن بسوزند و بسازند.

بعضی اعتقاد دارند در روابط زن و شوهر که بیشتر جنبه عاطفی و احساسی دارد قانون نمی‌تواند حکومت کند و قانون حمایت خانواده در این باره باید لغو شود، در مقابل باید گفت چون با لغو این قانون و جایگزین نشدن قانون دیگر، مواد مربوط به طلاق قانون مدنی قابلیت اجرا پیدا نکند. بنابراین این مواد هم باید لغو گردد. حال اینکه آیا امکان دارد در زمینه طلاق اصلاً "قانونی وجود نداشته باشد این مطلبی است در خور بحث بسیار که تصور نمی‌شود به تائید بی قانونی فرحامد،

پس اگر قانون باید حکومت کند این قانون نباید مانند قانون مدنی بیشتر^{۴۴} حافظ منافع شوهر بوده و نسبت به زنان اجحاف روا دارد، بلکه قانونی لازم است که حقوق بالتساوی برای طرفین ازدواج تامین نماید.

زن کشی در حمایت قانون

(ماده ۱۷۹ قانون مجازات عمومی)

قبل از ورود به موضوع خاطر نشان می‌شود زنان در نظر ندارند از حقوق مندرج در این ماده بطور متقابل برخوردار باشند زیرا آنچه ماده ۱۷۹ مقرر میدارد جواز آدمکشی و سلب حق دفاع از متهم میباشد، آنچه مورد نظر است حذف یا اصلاح این ماده است.

طبق ماده ۱۷۹، هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یک فراش (همخوابگی) یا در حالی که بمنزله وجود در یک فراش است، مشاهده کند و مرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هر دو شود معاف

از مجازات است. هرگاه کسی بطریق مزبور دختر یا خواهر خود را با مرد اجنبی ببیند و در حقیقت هم علاقه زوجیت بین آنها نباشد و مرتکب قتل شود از یک ماه تا شش ماه به حبس جنحه‌ای محکوم خواهد شد و اگر در مورد قسمت اخیر این ماده مرتکب حرح یا ضرب شود به حبس جنحه‌ای از ۱۱ روز تا ۲ ماه محکوم میشود. (توضیحا" محازاتهای مقرر در قسمت آخر این ماده بموجب ماده ۱۱ اصلاحی همین قانون تغییر کرده است.)

ظاهرا" غرض قانونگذار از وضع این ماده اولاً" دفاع و تائید تعصبات و احساسات رها شده مرد میباشد که در اینصورت زنان نیز دارای تعصبات و احساسات مشابه میباشند، ثانیاً" منظور قانونگذار میتواند جلوگیری از فساد و روابط نامشروع زن شوهر دار باشد در این مورد نیز صورت عکس صادق است و وفاداری به همسر بهمان اندازه که برای زن لازم است برای مرد هم ضروری است.

گذشته از آنکه در دنیای امروز دیگر هدف قانون مترقی انتقام خصوصی و یا تائید و حمایت طغیانهای روحی و احساسی نیست بلکه منظور آن اصلاح و تربیت مجرم و در سطح وسیعتر جامعه میباشد. اشکالات دیگر این ماده آنست که زن ممکن است با حبابز و تهدید به همخوابی با مرد دیگری تن در داده باشد و یا اصولاً" از تعادل روانی برخوردار نبوده و مهمتر از همه آنکه شوهر خود صحنه‌سازی کرده باشد و باین ترتیب بخواهد زنش را بکشد تا از محازات هم معاف باشد. در مورد خواهر نیز احتمال دارد قبلاً" عقد ازدواج بین او و مرد همسترش واقع شده و برادر خبر نداشته باشد. احتمالات بسیار دیگری نیز وجود دارد.

بهر صورت هر انسان خطاکار باید اجازه و فرصت دفاع از خود را

داشته باشد کما اینکه سفاکترین حنایتکاران نیز از این حق برخوردارند .
در ضمن این ماده با ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر بشر بشر زیر
مغایرت دارد :

ماده ۱۱ " هر کس که به بزه کاری متهم شده باشد بیگناه محسوب
خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در
آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد
تقصیر او قانوناً محرز گردد. "

ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱- هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

۲- هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

۳- اساس و منشاء قدرت حکومت اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بطور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه‌ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید.

از این نظر قوانین ایران در حال حاضر نسبت به زن تبعیض و نقضی ندارد و البته این تساوی در قانون اساسی مشروطیت ایران منظور شده بود. برای توضیح بیشتر دو اصل از قانون مزبور ذکر میشود:

۱- اصل بیست و ششم متمم قانون اساسی "قوای مملکت ناشی از ملت است طریقه استعمال آن قوا را قانون اساسی معین مینماید."

بدیهی است که ملت تجزیه پذیر فقط به زن یا مرد نمیباشد و اصولاً حکومت مردم بر مردم بدون شرکت همه افراد اعم از زن و مرد مصداق واقعی پیدا نخواهد کرد.

۲ - اصل دوم قانون اساسی " مجلس شورای ملی نماینده قاطبه اهالی مملکت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند. "

مسئله " قاطبه اهالی مملکت اعم از زن و مرد است. ولی با تصویب نظامنامه انتخابات دو درجه مصوب سال ۱۳۲۷ و قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب سال ۱۳۲۹ قمری زنان از حق انتخاب کردن و شدن محروم شدند. در سال ۱۳۴۱ حقوق سیاسی زنان بطور کاذب و صوری بازگشت زیرا اصولاً در دهه‌های اخیر نمایندگی و مشارکت مردم در امور مملکت مصداق نداشت و حق انتخاب کردن و شدن نه برای زنان بلکه برای مردان هم بلااستفاده بود.

ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر

۱ - هر کس حق دارد که سطح زندگانی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.

۲ - مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یکنوع حمایت اجتماعی برخوردار

شوند .

بطوریکه در مقدمه گفته شد فقط مواردی از قوانین ایران در مقایسه با اعلامیه جهانی حقوق بشر در این نوشته ذکر خواهد شد که مبین تبعیض بین حقوق زن و مرد باشد و الا بدیهی است که مردم ایران از حقوق مندرج در این اعلامیه و اکثریت آنها از امکانات و تأمینهای این ماده یا اصلاً برخوردار نبوده یا بطور ناقص برخوردار بودند با اینحال بی‌حاشا نیست که به چند نکته در این باب اشاره شود .

۱ - در حال حاضر تأمین برای دوران بیوگی زن در قوانین ایران وجود ندارد و اهمیت این تأمین نه تنها برای زمانی است که زنان شوهر خود را بعلت فوت از دست میدهند، بلکه موقعی واقعا" این تأمین حائز اهمیت است که زن بعلت طلاق بیوه میشود زیرا در این صورت حتی از ارث یا بیمه شوهر هم نمیتواند استفاده کند در ضمن موقعیتهای کسب آموزش و حرفه و اشتغال را نیز از دست داده است .

۲ - در قانون تأمین اجتماعی همسر زنان مشمول آن قانون از حمایت برخوردار نمی‌باشند . برای مثال زنی که مستخدم اداره‌ای است و خود مشمول قانون تأمین اجتماعی میباشد اگر شوهری داشته باشد که از هیچیک از قوانین بیمه و تأمین اجتماعی استفاده نکند مثلاً" مستخدم شخصی منزلی باشد نمیتواند در صورت ابتلاء به بیماری یا مصدوم شدن در اثر حوادث از خدمات پزشکی بموجب این قانون استفاده کند، مگر اینکه شوهر این زن دارای شرایطی باشد از جمله اینکه معاش او توسط وی تأمین شود و سن او از شصت سال بیشتر بوده و یا طبق نظر کمیسیون پزشکی از کار افتاده باشد (ماده ۵۸ قانون تأمین اجتماعی) بنا بر این فرضاً" شوهر

۴۰ ساله این زن که توانائی انجام کار هم دارد یا توجیه اینکه تحت تکفل زن خود نیست باید از مزایای بیمه محروم باشد و متحمل تمام مخارج بیماری خود که این روزها بسیار سنگین هم می باشد بشود .

ولی در صورت عکس قضیه یعنی اگر بجای این زن مستخدم که خود مشمول قانون تامین اجتماعی است مردی را فرض کنیم ، زن او میتواند از خدمات پزشکی مندرج در قانون مزبور استفاده کند .

گرچه ظاهراً " نظر میرسد قانونگذار حمایت بیشتری از زنان کرده است چون همسر مرد را حمایت میکند ولی از شوهر زن حمایت نمیکند ولی باید توجه داشت این بدین معنی است که در اینجا هم زن هم تراز مرد محسوب نشده تا بیمه او به همسرش تسری داده شود .

آنچه گذشت بررسی اجمالی مواردی چند از تبعیض‌های قانونی حقوق زن در ایران است. یقیناً قانونگذاران توحیهی برای وضع اینگونه قوانین و پایمال نمودن بسیاری از حقوق زنان ارائه مینمایند، ولی باید دید آیا اصولاً در حق تبعیض وجود دارد؟ و اگر این ایراد نابجا و نامعقول تکرار شود که برای نظم امور لازم است یکی از طرفین دارای حقوق بیشتری باشد چرا که این مظلوم همیشه زن باشد؟ خواست زنان نه تنها وضع قوانینی است که حقوق آنها را بحد برادرانشان تامین نماید بلکه ایجاد امکانات و شرایط مساوی است که استعدادها و قوای آنها را توسعه و تقویت بخشد و موقعیتهای برابری را برای ابراز لیاقت‌ها و تواناییهایشان فراهم آورد و آنها را از قید برداشتها و پیش‌داوری‌های غیر واقعی که منزلت کمتر آنان را خصوصاً به خود ایشان العاء میکند رها سازد.



منابع :

- ۱ - اعلامیه جهانی حقوق بشر
- ۲ - قانون مدنی
- ۳ - قانون حمایت خانواده (مصوب بهمن ماه ۱۳۵۳)
- ۴ - قانون راجع به ازدواج (مصوب مردادماه ۱۳۱۰ و اصلاحات بعدی آن)
- ۵ - قانون امور حسبی (مصوب تیرماه ۱۳۱۹ و اصلاحات بعدی آن)
- ۶ - قانون تامین اجتماعی (مصوب تیر ماه ۱۳۵۴)
- ۷ - قانون محازات عمومی
- ۸ - قانون کار (مصوب اسفند ماه ۱۳۳۷)
- ۹ - قانون استخدام کشوری
- ۱۰ - قانون اساسی (مصوب ۱۲۸۵ با اصلاحات ۱۳۲۸ و ۱۳۳۶)

انتشارات ستاره

۱- علوم اجتماعی

غ . متین	تاراسوف	بررسی یک جامعه
غ . متین	ایوانف و . . .	کارتل ها . . .
غ . منین	ژوکوف و . . .	آغاز سقوط استعمار
غ . متین	آ . وارونوف و . . .	چهار مقاله
ع . امینی	پل گاوادینو	از دوش آن ها پائین بیاید .
-	فریدون شایان	مقدمه ای بر جامعه شناسی و فلسفه
ایرج مهدویان	ژرار شالیان	مسایل ویتنام
ناصر زرافشان	پ . نیگیتین	مبانی علم اقتصاد

۲- علمی

غ . متین	م . اسکا تکین	شناخت طبیعت
غ . متین	م . برونشتین	اشعه ایکس
ا . آزاد منش	ویلیام هاگسلی	چگونگی و مسیر تکامل
ا . آزاد منش	و . پلکیس	سیبرنتیک (منتشر می شود)

۳- تاریخی

گوشه‌ای از تاریخ ایران
تاریخ چیست؟ (منتشر می‌شود) ن. یرافی یف
غ. متین
تقی‌زاد. متین

۴- داستان

سفر
گاواره‌بان
هجرت سلیمان
اوسنه، بابا سبحان
دور از میهن
قصه‌های بابام
ای وطن! ای وطن!
فردا روز دیگری است
اعتصاب، مدرسه انقلاب
تفنگ شکاری
مدرسه برای همه

محمود دولت آبادی
محمود دولت آبادی
محمود دولت آبادی
محمود دولت آبادی
غ. قاسموف
ا. گالدول
ه. تومانیان
قدسی قاضی نور

-
-
-
-
همایون
احمد شاملو
احمد نوری زاده
فریدون تنکابنی
-

۵- نمایشنامه

ماموریت حساس
دست به دست
مفت خورها
دو نمایشنامه از چین قدیم

سرگئی میخالکوف
ویکتور آلباما
گرگه ئی چی کی

غ. متین
احمد شاملو
احمد شاملو

مہین اسکوئی	آ . آربوزوف	تانیہ
مہین اسکوئی	ماکسیم گورگی	وحشی ہا
—	اکبر رادی	روزنہ آبی

۶۔ فیلمنامہ

غ . متین	میخائیل شولوخوف	آنها برای میهن شان جنگیدند
احمد ضابطہ جہرمی	سرگئی آیزنشتین	رزم ناو پوتمکین
غ . متین	ماکسیم گورگی	کولی ہا بہ آسمان می روند
احمد ضابطہ جہرمی	ماکسیم گورگی	مادر

۷۔ شعر

برشت	بہ انتخاب : عباس سارنج
گرگ و خرگوش ہا	غلامحسین متین
بوی سبز نخل ہا ی سوختہ (شعر آفریقا)	ماہان — متین
بیرقی بہ دست باد (منتشر می شود)	غلامحسین متین
منتخابات (منتشر می شود)	منوچہر شیبانی
از ہوا و آینہا (منتشر می شود)	احمد شاملو
شعرہائی بہ کوتاہی عمر (منتشر می شود)	منصور اوجی
خیز در مرداب (منتشر می شود)	منصورہ حسینی



اسنادات سازه

کتیبه - خیابان فروردین - تلفن ۶۶۳۵۸۸

بها ۳۵۳۱